

بررسی کارایی مسئولیت محض از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق

حسن بادینی^۱
دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
سمیه عباسی^۲
دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۰/۰۲

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۴/۰۸

چکیده

نگرش اقتصادی به مسئولیت مدنی یکی از موفق‌ترین نمونه‌های اعمال تحلیل اقتصادی در حوزه حقوق بوده است. در این نگرش، برخلاف رویکرد سنتی و مرسوم، هدف جبران خسارت زیان‌دیده نیست بلکه چون دیگر حوزه‌های تحلیل اقتصادی حقوق، کارایی اقتصادی (به حداکثر رساندن ثروت) به عنوان مبنای اصلی توجیه قواعد، تلقی می‌شود. تحلیل‌گران اقتصادی بر این باورند که مسئولیت مدنی از طریق الزام افراد به درونی کردن هزینه‌های خارجی فعالیت، الزام به انجام اقدامات احتیاطی بهینه، کاهش هزینه‌های اداری و توزیع ضرر بین اعضای جامعه می‌تواند مجموع هزینه‌های حوادث را کاهش دهد و از این طریق منجر به افزایش ثروت و کارایی اقتصادی شود.

در این نوشتار مسئولیت محض به عنوان یکی از مبانی مهم مسئولیت مدنی با رویکرد تحلیل اقتصادی و معیار کارایی اقتصادی بررسی شده است. بررسی نگارندگان نشان می‌دهد که مسئولیت محض، دارای منطق اقتصادی است و در آن دسته از حوادثی که ماهیت یکجانبه دارند و فاعل آن قدرتمندتر و ثروتمندتر است و کنترل و اطلاعات بیشتری درباره خطر دارد، می‌تواند به کارایی اقتصادی منجر گردد.

واژگان کلیدی: تحلیل اقتصادی حقوق، تقصیر، بازدارندگی، توزیع ضرر، درونی کردن هزینه‌های خارجی، کارایی مسئولیت محض

مقدمه

مسئولیت محض مسئولیت ناشی از نتیجه رفتار زیانبار است و به موجب آن شخص مکلف به جبران خسارتی است که به دیگری وارد کرده، بدون آنکه نیازی به اثبات تقصیر در عامل زیان یا فعل زیانبار باشد. (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۱۰۸) در این نوع مسئولیت تنها اثبات فقدان

1. Email: hbadini@ut.ac.ir

«نویسنده مسئول»

2. Email: somaye.abasi65@yahoo.com

رابطه سببیت و انتساب ضرر به قوه قاهره است که می‌تواند فرد را از مسئولیت معاف نماید (Fiore, 2009: 417, Epstein, 1973: 165-174). عامل اصلی گرایش نظام‌های حقوقی به پذیرش مسئولیت محض، پیچیده شدن دعاوی مسئولیت و ناکارآمدی نظریه تقصیر در نتیجه پیشرفت‌های صنعتی و فنی بود که این امر خاص جوامع صنعتی نبوده و به سرعت به دیگر کشورها از جمله ایران نیز راه یافته است. با این وجود در نظام حقوقی ما تحول قابل توجهی صورت نگرفته و در بسیاری از حوزه‌های جدید، که امروزه در دنیا مسئولیت محض حاکم است، همچنان مسئولیت مبتنی بر تقصیر است. تنها در موارد محدود مثل مسئولیت دارنده وسیله نقلیه موتوری زمینی و ریلی، مسئولیت محض به‌طور ضمنی پذیرفته شده است (ایرانلو، ۱۳۸۷: ۳۸؛ صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۴۵). در برخی از زمینه‌ها نیز مثل مسئولیت ناشی از عیب تولید، پذیرش مسئولیت محض به دلیل شبه ناسازگاری با فقه، با مقاومت همراه بوده است.^۱ این در حالی است که اندیشه مسئولیت محض با مبانی فقهی ناسازگار نیست و در نظام حقوقی و فقهی ما می‌توان مصادیقی برای این نوع مسئولیت یافت (ضمان ناشی از اتلاف، مسئولیت پزشک و برخی از موارد پرداخت دیه) (بادینی، شعبانی کندسری و رادپرور، ۱۳۹۱: ۲۷-۲۹). از سوی دیگر، بسیاری بر این باورند که مبنای قواعد مربوط به ضمان در فقه امامیه نظریه قابلیت استناد است که مبتنی بر قابلیت انتساب زیان به عامل زیان بوده و بسیار شبیه مسئولیت محض است (انصاری و مبین، ۱۳۹۰: ۱۰؛ یزدانیان، ۱۳۸۵: ۲۶۰/۱؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۳۲۲). علاوه بر مبانی فقهی مسئولیت محض که به اختصار به آن اشاره شد، این نوع از مسئولیت را می‌توان با مبانی اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی نیز توجیه نمود. آنچه در این مقاله مورد بررسی

۱. به عنوان مثال ماده ۲ قانون حمایت از حقوق کنندگان مصوب ۱۳۸۸، درباره مبنای مسئولیت با عبارتی کلی اعلام داشته است: «کلیه عرضه کنندگان کالا و خدمات، منفرداً یا مشترکاً مسئول صحت و سلامت کالا و خدمات عرضه شده مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین و یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات هستند...». با اینکه انتظار می‌رفت، قانونگذار همگام با تحولات بین‌المللی و در راستای حمایت از حقوق مصرف‌کننده به صراحت مبنای مسئولیت محض را بپذیرد اما ملاحظه می‌شود قانون در این باره متضمن چنین حکمی نیست. اگرچه در صدر ماده مسئولیت مبتنی بر تضمین سلامت کالا و خدمت، برای عرضه‌کنندگان پذیرفته شده است اما قید «مطابق با ضوابط و شرایط مندرج در قوانین یا مندرجات قرارداد مربوطه یا عرف در معاملات» دامنه این تعهد را با ابهام رو به رو کرده است و حتی می‌توان گفت این ماده در این باره متضمن حکم جدیدی نیست و این موضوع را به سایر قوانین، قرارداد و عرف ارجاع داده است (بادینی، ۱۳۹۱: ۵۲۴).

بررسی کارایی مسئولیت محض از دیدگاه تحلیل اقتصادی حقوق ۵

قرار می‌گیرد، ارزیابی مسئولیت محض با نگاه تحلیل اقتصادی حقوق است.^۱ در این رویکرد هدف مسئولیت مدنی کارایی اقتصادی و بهبود رفاه اجتماعی است (Shavell, 1987: 263). منظور از کارایی اقتصادی به حداکثر رساندن ثروت جامعه است و مسئولیت مدنی از طریق کاهش مجموع هزینه‌های حوادث، از جمله هزینه‌های پیشگیری از حوادث، هزینه‌های خارجی حوادث، هزینه‌های اجتماعی حوادث و هزینه‌های اداری، می‌تواند افزایش ثروت جامعه را در پی داشته باشد (Mattiacci & Parisi, 2006: 2).

با توجه به اینکه از دیدگاه تحلیل اقتصادی، بازدارندگی، درونی کردن هزینه‌های خارجی، توزیع ضرر و کاهش هزینه‌های اداری، طرقی است که مسئولیت مدنی برای تحقق کارایی اقتصادی به کار می‌گیرد، برای بررسی مسئولیت محض از منظر تحلیل اقتصادی لازم است، این قاعده در بستر هریک از شیوه‌های مذکور مورد ارزیابی قرار گیرد.

بند اول: بازدارندگی

از دیدگاه اقتصادی بازدارندگی به این مفهوم است که نظام مسئولیت، باید به گونه‌ای طراحی شود که این انگیزه را برای افراد ایجاد نماید تا با در پیش گرفتن اقدامات احتیاطی از وقوع حوادث زیانبار جلوگیری نمایند؛ مشروط بر اینکه هزینه اقدامات احتیاطی، کمتر از هزینه‌ای باشد که در صورت توجه مسئولیت، متحمل خواهند شد. در حقیقت منطق بازدارندگی اقتصادی، پیشگیری از وقوع ضررهای غیر اقتصادی است. برای پیشگیری از وقوع حادثه زیانبار علاوه بر اعمال مراقبت و احتیاط، سطح فعالیت نیز نقش اساسی دارد. لذا بررسی اثر مسئولیت محض از این حیث نیز ضروری است.

الف) نقش مسئولیت محض در افزایش احتیاط و مراقبت

در نظریه بازدارندگی، حوادث را از حیث امکان پیشگیری و احتیاط به سه دسته تقسیم می‌کنند و بر اساس نوع حادثه، مشخص می‌کنند که قاعده مسئولیت کارا کدام است.

۱. تحلیل اقتصادی مسئولیت مدنی با انتشار مقاله مشهور رونالد کاوز اقتصاددان انگلیسی با عنوان «مسئله هزینه اجتماعی» در سال ۱۹۶۱ و مقاله گایدو کالابرسی قاضی و حقوقدان آمریکایی با عنوان «اندیشه‌هایی در خصوص توزیع خطر و حقوق خطاها» آغاز شد. از آن زمان تاکنون پاسنر، لندز و شاول و دیگر تحلیل‌گران اقتصادی حقوق، حوزه‌های مختلف حقوق مسئولیت مدنی را به منظور ارزیابی کارایی آن‌ها مورد تحلیل قرار داده‌اند.

۱. احتیاط یک طرفه

ماهیت پاره‌ای از حوادث به گونه‌ای است که تنها یکی از طرفین می‌تواند با انجام اقدامات احتیاطی از وقوع حادثه پیشگیری نماید؛ مثلاً وقتی هواپیمایی روی یک منزل مسکونی سقوط می‌کند، یا در لوله اصلی انتقال آب شکستگی ایجاد می‌شود و زیرزمین خانه‌ای پر از آب می‌شود، یا پزشک در حین عمل جراحی مرتکب تقصیر می‌شود و موجب مرگ بیمار بیهوش می‌شود. تمامی این موارد از مصادیق «احتیاط یک طرفه» (Unilateral precaution) هستند؛ زیرا پیشگیری و انجام اقدامات احتیاطی تنها از جانب خلبان، پزشک و مسئولین لوله‌های انتقال آب امکان پذیر است (Shavell, 2002: 2).

در این دسته از حوادث، مسئولیت را باید برعهده کسی نهاد که می‌تواند از وقوع حادثه اجتناب نماید. اگر x هزینه‌های مربوط به احتیاط و مراقبت باشد و p احتمال وقوع حادثه موجب ضرر h باشد، احتمال وقوع حادثه تابع سطح مراقبت و احتیاط خواهد بود $p(x)$. در نگرش اقتصادی، هدف بهینه اجتماعی، کاهش مجموع هزینه‌های مورد انتظار حوادث، یعنی هزینه‌های احتیاط به اضافه هزینه‌های مورد انتظار حادثه (احتمال وقوع ضرر ضربدر خسارت مورد انتظار) $(x+p(x)h)$ است. در فرضی که احتیاط تنها از جانب واردکننده زیان ممکن است، اعمال قاعده مسئولیت محض، کارا خواهد بود؛ زیرا واردکننده زیان در هر صورت باید غرامتی معادل h یعنی خسارت ناشی از حادثه به زیان دیده بپردازد و بدیهی است که در صورت احتیاط باید هزینه‌های احتیاط را هم بپردازد. اگر احتیاط بهینه معادل x^* باشد، به موجب قاعده رفتار عقلایی، واردکننده زیان این سطح از احتیاط را اتخاذ می‌کند (یعنی تا جایی احتیاط می‌کند که هزینه‌های آن کمتر از خسارتی باشد که در صورت وقوع حادثه باید بپردازد) و به این ترتیب هزینه‌های احتیاط و هزینه‌های مورد انتظار از حادثه $(x+p(x)h)$ را به حداقل می‌رساند (Shavell, 2005: 4). بنابراین در موارد احتیاط یک طرفه (اگر اجتناب کننده، واردکننده زیان باشد)، قاعده مسئولیت محض می‌تواند انگیزه لازم برای انجام احتیاط کارآمد را، در واردکننده زیان ایجاد نماید. اگر هزینه‌های احتیاط کمتر از غرامتی باشد که وی در صورت وقوع حادثه باید به زیان دیده بپردازد، وی به عنوان عامل عاقل و مطلع اقتصادی احتیاط خواهد نمود اما اگر هزینه احتیاط بیش تر از هزینه‌های مورد انتظار حادثه باشد، وی احتیاط نخواهد کرد و کارایی اقتصادی چنین اقدامی را توجیه می‌نماید (Coleman, 1992: 244-245). در فرض اخیر که هزینه‌های مراقبت و احتیاط بیشتر

از هزینه‌های مورد انتظار است، اگر منافع خالص نهایی فعالیت کمتر از هزینه‌های مورد انتظار باشد، پرداختن به آن فعالیت دیگر توجیه اقتصادی نخواهد داشت و انجام دهنده فعالیت، از ادامه فعالیت دست خواهد کشید. اما اگر هزینه‌های نهایی کمتر از منافع نهایی باشد، به فعالیت خود ادامه خواهد داد. به این ترتیب، تحت قاعده مسئولیت محض، سطح فعالیت‌ها بهینه خواهد بود و منافع به نحو کارایی تخصیص خواهند یافت (Ibid: 241-243). اگر اجتناب‌کننده، زیان‌دیده باشد، اعمال قاعده مسئولیت محض کارا نیست؛ زیرا در چنین فرضی تنها زیان‌دیده می‌تواند از وقوع حادثه اجتناب نماید و واردکننده زیان نمی‌تواند برای اجتناب از وقوع حادثه، اقدامی انجام دهد. به دیگر سخن، اعمال قاعده مسئولیت محض، سبب خواهد شد که زیان‌دیده، انگیزه‌ای برای اقدامات احتیاطی نداشته باشد؛ زیرا می‌داند در هر صورت از وی به طور کامل جبران خسارت خواهد شد، هر چند احتیاط ننموده باشد. در نتیجه هدف به حداقل رساندن مجموع هزینه‌های اجتماعی حوادث، محقق نخواهد شد (Mattiacci, 2002: 13).

۲. احتیاط جانشینی

در موارد احتیاط جانشینی (Alternative precaution)، اگر چه هر یک از طرفین می‌توانند از وقوع حادثه پیشگیری نمایند اما احتیاط یکی از آن دو، برای اجتناب از حادثه کافی است؛ بنابراین کارایی اقتصادی و هدف به حداقل رساندن مجموع هزینه‌های حوادث، اقتضا دارد که مسئولیت بر طرفی تحمیل شود که با هزینه کمتری، می‌تواند از وقوع حادثه جلوگیری نماید. احتیاط از جانب هردو یا از جانب طرفی که اجتناب‌کننده کم‌هزینه‌تر نیست، بهینه نخواهد بود. تحمیل مسئولیت بر طرفی که اجتناب‌کننده کم‌هزینه‌تر (The least-cost avoider) نیست، منجر به سطح ناکارآمد احتیاط و در نتیجه هزینه‌های بیش از اندازه برای تحقق آن خواهد شد. در این دسته از حوادث، اگر واردکننده زیان اجتناب‌کننده کم‌هزینه‌تر باشد، مسئولیت محض می‌تواند به نتیجه کارآمدی منجر شود؛ زیرا واردکننده زیان می‌داند هم هزینه‌های احتیاط و هم هزینه‌های مورد انتظار حادثه را باید متحمل شود. بنابراین تلاش خواهد نمود، مجموع این هزینه‌ها را به حداقل برساند. اگر هزینه‌های احتیاط بیشتر از هزینه‌های مورد انتظار حادثه باشد، او به عنوان یک عامل اقتصادی احتیاط نمی‌کند و هزینه‌های مورد انتظار حادثه را، متحمل خواهد شد و در این صورت نیز هدف به حداقل رساندن مجموع هزینه‌های حوادث محقق خواهد شد. ضمن اینکه همان طور که قبلاً ذکر شد، هدف بازدارندگی اقتصادی، مقتضی

پیشگیری از حوادثی است که از نظر اقتصادی قابل توجیه باشد. در فرضی که، زیان دیده اجتناب کننده کم‌هزینه‌تر باشد، به نظر می‌رسد که قاعده عدم مسئولیت، قاعده کارا باشد؛ زیرا به زیان دیده انگیزه خواهد داد به نحو کارایی از وقوع حادثه اجتناب نماید (Parisi, 2006: 5,8). در این فرض مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی^۱ نیز، بهینه خواهد بود. در حقیقت دفاع تقصیر مشارکتی به زیان دیده انگیزه می‌دهد، اقدامات احتیاطی بهینه را انجام دهد. نظریه مسئولیت اجتناب کننده کم‌هزینه‌تر مبتنی بر این فرض است که طرفی که با کمترین هزینه می‌تواند از وقوع حادثه پیشگیری کند، چون انسانی عاقل و آگاه است، بین تحمل هزینه مورد انتظار حادثه و هزینه پیشگیری از آن یکی را انتخاب می‌کند.

۳. احتیاط دو طرفه

در این دسته از حوادث، ماهیت حادثه به گونه‌ای است که احتیاط هر دوی واردکننده زیان و زیان دیده، در کاهش احتمال و پیشگیری از وقوع حادثه ضروری است. بنابراین اگر سطح احتیاط زیان دیده را با y نشان دهیم، احتمال وقوع حادثه تابعی از سطح احتیاط او و واردکننده زیان خواهد بود $(p(x,y))$ ، بنابراین کارایی اقتصادی ایجاب می‌کند که اقدامات احتیاطی از جانب هر دوی آن‌ها صورت گیرد.

با این تفاسیر، اگر مسئولیت محض قاعده حاکم نظام مسئولیت باشد، زیان دیدگان انگیزه‌ای برای احتیاط ندارند؛ چون در هر صورت از آن‌ها به طور کامل جبران خسارت خواهد شد. این در حالی است که بهینه بودن انگیزه اقدامات احتیاطی از سوی واردکنندگان زیان بالقوه، مشروط به انجام اقدامات احتیاطی از سوی زیان دیدگان بالقوه است. به همین خاطر است که در حوادث دو جانبه، معمولاً مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی اعمال می‌شود. به این معنا که واردکننده زیان تنها در صورتی مسئول است که سطح احتیاط زیان دیده، کمتر از سطح احتیاط لازم و بهینه نباشد (Shavell, 2005: 5). به این ترتیب زیان دیده نیز انگیزه خواهد داشت تا اقدامات احتیاطی را انجام دهد؛ زیرا می‌داند در غیر این صورت، خودش باید ضرر را متحمل شود. در مقابل واردکننده زیان هم چون احتیاط از سوی زیان دیده بالقوه را پیش‌بینی می‌کند، برای اجتناب از مواجه شدن با مسئولیت احتیاط خواهد نمود.

۱. به موجب قاعده مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی (strict liability with the defense of contributory negligence)، اگر زیان دیده مقصر باشد از جبران خسارت محروم خواهد شد. اما اگر تقصیری از جانب وی روی نداده باشد، واردکننده زیان صرف نظر از تقصیرش مسئول خواهد بود.

بنابراین نظام مسئولیت محض با دفاع تقصیر مشارکتی، به بهینه شدن رفتار طرفین و در نتیجه بازدارندگی اقتصادی، منجر خواهد شد و تنها حوادثی اتفاق خواهد افتاد که توجیه اقتصادی داشته باشند (منافع نهایی آن بیشتر از هزینه‌های نهایی آن باشد (Coleman, 1992: 245, 246; Mattiacci & Parisi, 2006: 15,16)). بنابراین در احتیاط دوطرفه مسئولیت محض به تنهایی از نظر اقتصادی کارآمد نیست و برای اینکه زیان دیده نیز انگیزه لازم برای اقدامات احتیاطی بهینه را داشته باشد، باید امکان استناد وارد کننده زیان به تقصیر زیان دیده وجود داشته باشد.

ب) نقش مسئولیت محض در کاهش سطح فعالیت

یکی از مسائل مهم در تحلیل اقتصادی نظام مسئولیت مدنی، تفکیک و تمایز بین احتیاط و سطح فعالیت است. اعمال مراقبت و کاهش سطح فعالیت، دو عامل مهم در کاهش احتمال وقوع حادثه است. این تفکیک و تمایز، نخستین بار توسط پاسنر و کالابرسی صورت گرفت. بعدها شاول به صورت نظام‌مندتر موضوع سطح فعالیت را مورد بررسی قرار داد (Hylton, 2007: 1). بنابراین قواعد مسئولیت از دو طریق می‌توانند هدف به حداکثر رساندن رفاه اجتماعی را محقق نمایند: نخست ایجاد انگیزه در افراد برای افزایش سطح ایمنی فعالیت، از طریق اعمال مراقبت و احتیاط؛ دوم: ایجاد انگیزه در افراد برای ایمن نمودن سطح فعالیت.

با فرض ثابت نگه داشتن سطح مراقبت و احتیاط، هرگونه افزایش در سطح فعالیت به طور نوعی هزینه‌های مورد انتظار حوادث را افزایش می‌دهد. اگر سطح فعالیت یعنی مدت زمانی را که واردکنندگان زیان بالقوه به فعالیت می‌پردازند، با z نشان دهیم، منافع فعالیت b تابع سطح فعالیت خواهد بود (Shavell, 2005: 6) $(b(z))$.

در قاعده مسئولیت محض از آنجا که واردکننده زیان در هر صورت باید کل هزینه‌های اجتماعی حوادث، یعنی مجموع هزینه‌های احتیاط و هزینه‌های ناشی از خسارت مورد انتظار حوادث را متحمل شود، وی انگیزه خواهد داشت، علاوه بر اعمال مراقبت و احتیاط، تأثیر سطح فعالیت خود بر احتمال وقوع ضرر و زیان را در نظر بگیرد؛ زیرا هرگونه افزایش در سطح فعالیت، به معنای بالا رفتن کل هزینه‌های مورد انتظار حادثه خواهد بود. بنابراین در سطحی به فعالیت می‌پردازد که مطلوبیت کل ناشی از آن مثبت باشد (Shavell, 1980: 3; Schafer & Muller-Langer, 2008: 8).

از آنجا که در نظریه تقصیر در قضاوت در مورد رفتار توأم با تقصیر، سطح فعالیت در نظر گرفته نمی‌شود و واردکننده زیان تنها با رعایت سطح استاندارد مراقبت و احتیاط، از مسئولیت معاف می

شود؛ وی انگیزه‌ای برای کاهش سطح فعالیت ندارد و تنها به منافع حاصل از افزایش سطح فعالیت خود می‌اندیشد؛ مثلاً در حوادث رانندگی، احتمال وقوع حادثه تابع این است که افراد چه میزان احتیاط و چه میزان رانندگی می‌کنند؛ در حالی که مسئولیت آن‌ها تنها تابع احتیاط و مراقبت آن‌هاست. چون رانندگان می‌دانند با رعایت احتیاط از مسئولیت معاف می‌گردند، بدون توجه به تأثیر هر مایل اضافی بر افزایش تعداد حوادث و هزینه‌های مورد انتظار وارد بر عابران، تنها به لذت و مطلوبیت ناشی از رانندگی می‌اندیشند و به این ترتیب سطح رانندگی خود را تا میزانی که از نظر اجتماعی بهینه نیست، بالا می‌برند (Cooter, 1991: 23; Shavell, 1980: 2).

بنابراین نظریه تقصیر در کنترل سطح فعالیت ناتوان است؛ زیرا در تعریف آن فقط سطح احتیاط و مراقبت در نظر گرفته می‌شود. توجهی که برای این مسئله ارائه می‌شود، دشواری های اطلاعاتی است که دادگاه‌ها در صورت توجه به سطح فعالیت در حکم به تقصیر، با آن مواجه می‌شوند. شاول در این زمینه اظهار می‌دارد: «در صورت وارد نمودن سطح فعالیت در معیار تقصیر، دادگاه‌ها با دشواری‌های زیادی مواجه خواهند شد؛ زیرا باید در مورد سطح مناسب فعالیت تعیین تکلیف نمایند. حال آن که در مورد توانایی دادگاه‌ها برای تصمیم‌گیری در چنین امری تردید وجود دارد. چگونه دادگاه‌ها می‌توانند در مورد تعداد مایل‌هایی که افراد باید رانندگی کنند یا در مورد مسافت یا مدت زمانی که عابران باید پیاده‌روی نمایند، تصمیم بگیرند. یا چگونه باید سطح مناسب تولید در یک صنعت را مشخص نمایند؟ اطلاعاتی که دادگاه‌ها برای تصمیم‌گیری دربارهٔ چنین موضوعاتی لازم دارند، نسبت به زمانی که می‌خواهند سطح مناسب فعالیت را مشخص نمایند، بسیار بیشتر خواهد بود» (Shavell, 1980: 22). بنابراین مسئولیت محض از حیث کنترل سطح فعالیت بر قاعده تقصیر ترجیح دارد.

ج) مصداق عینی

مثال عینی دربارهٔ بازدارندگی، آلودگی زیست‌محیطی است که در بیش‌تر موارد به طور قطع حادثه‌ای یک‌جانبه است؛ یعنی حادثه‌ای است که فقط آلوده‌کننده می‌تواند بر خطر وقوع حادثه تأثیر بگذارد. در چنین مواردی مزیت اقتصادی مسئولیت محض این است که واردکننده زیان بالقوه را وامی‌دارد که علاوه بر احتیاط بهینه، سطح فعالیتش را نیز بهینه نماید. از آنجا که بسیاری از مصادیق آلودگی‌های زیست‌محیطی، حوادث یک‌جانبه‌اند، می‌توان گفت مسئولیت زیست‌محیطی یکی از مصادیق قوی برای اعمال مسئولیت محض است (Pozzo, 1996: 112-129). پیش‌بینی مسئولیت محض در بسیاری از قوانین و کنوانسیون‌های بین‌المللی را می‌توان منطبق بر

همین منطق اقتصادی دانست.

مثلاً در سال ۲۰۰۰، کمیسیون اروپایی سندی را تحت عنوان «سند سفید» (White paper) دربارهٔ مسئولیت زیست‌محیطی به تصویب رساند. در این سند کمیسیون در مورد خسارت‌های زیست‌محیطی ناشی از فعالیت‌های خطرناک، مسئولیت محض و در مورد دیگر فعالیت‌ها مسئولیت مبتنی بر تقصیر را مقرر نمود. (Faure, 2001: 141,142). این رویکرد کمیسیون را می‌توان تا حد زیادی منطبق با پیش‌بینی‌های تحلیل‌های اقتصادی دانست. فعالیت‌های خطرناک اغلب یک‌جانبه‌اند. در این‌گونه فعالیت‌ها، نظارت و کنترل بر فعالیت واردکنندگان زیان از طریق اعمال مسئولیت محض بسیار حائز اهمیت است؛ بنابراین تفکیک بین فعالیت‌های خطرناک و غیر خطرناک در سند سفید مبتنی بر یک منطق اقتصادی است.

نتایج یک بررسی نشان می‌دهد که پیش‌بینی مسئولیت محض در قوانین و سیاست‌های زیست‌محیطی، میزان انتشار غیرعمدی مواد آلوده‌کننده را کاهش داده است. همچنین بسیاری از کارخانه‌ها، برای اجتناب از مسئولیت محض ناشی از انتشار مواد شیمیایی خطرناک، پاسخ‌های رفتاری به شکل افزایش احتیاط و کاهش سطح فعالیت را نشان داده‌اند (Faure, 2009: 249). در حقوق ایران قانون خاصی دربارهٔ مسئولیت ناشی از خسارات زیست‌محیطی وجود ندارد. اگرچه از دیرباز قوانین مختلفی در راستای حفاظت از محیط زیست وضع شده، اما دربارهٔ مبنای مسئولیت به نظر می‌رسد، قانون مسئولیت مدنی حاکم است؛ چون مبنای مسئولیت در قانون مسئولیت مدنی مبتنی بر تقصیر است، با مبنای مسئولیت زیست‌محیطی در زمینهٔ بازرندگی و حمایت از محیط زیست سازگار نیست. از سوی دیگر، به دشواری می‌توان به استناد قانون مسئولیت مدنی خسارت‌های زیست‌محیطی را مطالبه کرد (کاتوزیان و انصاری، ۱۳۸۷: ۲۸۹). پس ضروری است که در ایران نیز همچون دیگر کشورها قانون خاصی در زمینهٔ مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست‌محیطی تصویب گردد و با تکیه بر هدف پیشگیری در مسئولیت‌های زیست‌محیطی، مسئولیت محض را در دعاوی زیست‌محیطی پذیرفت.

مثال دیگر مسئولیت ناشی از عیب تولید است که قاعدهٔ تقصیر در آن نتیجه کارآمدی را در بر نخواهد داشت. طبق قاعدهٔ تقصیر، تولیدکننده به صرف رعایت احتیاط، در مقابل خسارات ناشی از کالا مسئولیتی نخواهد داشت؛ بنابراین قیمت کالا منعکس‌کنندهٔ تمام هزینه‌های مورد انتظار ناشی از آن نیست. قیمت پایین کالا سبب افزایش تقاضای مصرف‌کننده و در نتیجه

افزایش بی‌رویه و ناکارآمد میزان تولید می‌شود و نتیجه نهایی چیزی جز افزایش میزان حوادث و هزینه‌های ناشی از آن نخواهد بود. اعمال قاعده مسئولیت محض در این مثال نیز کارآمد است. به موجب این قاعده چون تولید کننده حتی در صورت اعمال مراقبت و احتیاط مسئول است، بنابراین، به منظور کاهش خسارت مورد انتظار علاوه بر احتیاط، میزان تولید خود را نیز کاهش خواهد داد (Shavell, 1980: 3).

بند دوم: درونی کردن هزینه‌های خارجی

الف) ملاحظات اقتصادی الزام افراد به درونی کردن هزینه‌های خارجی

الزام واردکنندگان زیان بالقوه به درونی نمودن هزینه‌های خارجی، به آنان انگیزه می‌دهد که در زمینه ایمنی و اجتناب بهینه از ضرر، اقدامات لازم را انجام دهند (Coleman, 1992: 241). اما به نظر بسیاری از طرفداران تحلیل اقتصادی حقوق، به ویژه کالابرسی، هدف اصلی اقتصادی درونی کردن هزینه‌های خارجی، «کارایی تخصیصی» (Allocative efficiency) است. از نظر کالابرسی اگر «الف» در نتیجه فعالیت خود به «ب» آسیب بزند، بی‌آنکه به این جهت متحمل مسئولیت گردد، این امر سبب می‌شود بخشی از هزینه تولید کالای «الف» بر عهده «ب» قرار گیرد و چون این هزینه در تعیین قیمت کالا در نظر گرفته نمی‌شود، قیمت بازار قیمت واقعی کالا نخواهد بود و در نتیجه روند عرضه و تقاضا در بازار تحریف خواهد شد. این در حالی است که کارکرد قیمت‌ها این است که منعکس کننده هزینه‌های واقعی کالاهای رقابتی باشد (Perry, 2000: 59). در چنین شرایطی پایین بودن قیمت کالا سبب خواهد شد، تقاضا برای آن به صورت ناکارآمدی بالا رود و در نهایت این امر، منجر به تخصیص ناکارآمد منابع خواهد شد. برای رفع انحراف و ناکارآمدی بازار، تنها راه حل، الزام افراد به درونی کردن هزینه‌های خارجی است (Oswald, 1993: 595).

همچنین این امر می‌تواند به وضعیت رقابت کامل در بازار آسیب بزند؛ به عنوان مثال، اگر هواپیمای ساخت شرکت «الف» به دلیل محاسبه نکردن هزینه‌های خارجی جزء هزینه‌های خصوصی فعالیتش، ارزان‌تر از هواپیمای ساخت شرکت «ب» و «ج» باشد؛ اما آلودگی بیشتری هم ایجاد نماید، به جهت ارزان‌تر بودن قیمت آن در بازار فروش بیشتری خواهد داشت، اگرچه این امر از نظر اجتماعی مطلوب نیست (بادینی، ۱۳۸۴: ۴۱۶). رفاه اجتماعی زمانی به حداکثر می‌رسد که قیمت یک کالا به درستی میزان هزینه‌های تولید و تقاضای

واقعی مصرف‌کننده را نشان دهد (Oswald, 1993: 595). یکی از راه‌های جلوگیری از این وضعیت برقراری نظام مسئولیت مدنی است که با الزام افراد به درونی نمودن هزینه‌های خارجی فعالیت سبب می‌شود، قیمت‌ها منعکس‌کننده هزینه‌های واقعی بوده و در نتیجه فعالیت‌ها و حوادث مربوط به آن‌ها در سطح بهینه اجتماعی قرار بگیرد. اگر فعالیتی تمام هزینه‌های خارجی خود را تحمل کند، بازار از مسیر عادی خود منحرف نمی‌شود و عرضه و تقاضا به میزان بهینه اجتماعی خواهد بود.

ب) نقش مسئولیت محض در درونی کردن هزینه‌های خارجی

از دیدگاه اقتصادی، مسئولیت محض ابزاری برای تحقق هدف درونی نمودن هزینه‌های خارجی است. روشن است که درونی کردن کامل هزینه‌های حوادث تنها در صورتی ممکن است که واردکننده زیان، به نحو مؤثری تمام هزینه‌های ناشی از فعالیت خود را به عهده بگیرد. تحمیل مسئولیت محض سبب می‌شود که انجام‌دهنده فعالیت، تمام هزینه‌های ناشی از فعالیتش را به عهده گیرد، حتی اگر عذر و توجیهی برای تحمیل برخی از هزینه‌ها داشته باشد.

در واقع مسئولیت محض، واردکننده زیان را وادار می‌دارد که خسارت وارد شده بر زیان‌دیده را جزء هزینه‌هایش به حساب آورد و به بیان دیگر آن‌ها را درونی نماید. این امر سبب خواهد شد که وی سرمایه‌گذاری و اقدامات لازم برای ایمنی را انجام دهد؛ از سوی دیگر، اگر ریسک مربوط به یک فعالیت تجاری یا صنعتی باشد، درونی کردن کامل هزینه‌ها (برقراری مسئولیت محض)، سبب خواهد شد که این هزینه‌ها از طریق بهای کالا به مصرف‌کننده‌گان، منتقل شود و در نتیجه قیمت کالا، منعکس‌کننده هزینه واقعی تولید آن است. در غیر این صورت (درونی نکردن هزینه‌ها)، قیمت کالا منعکس‌کننده تمام هزینه‌های کالا نیست و این امر می‌تواند به تولید و مصرف بیش از حد کالا منجر شود (Fiore, 2009: 419; Coleman, 1992: 241,242). بنابراین به نظر می‌رسد، مسئولیت محض بهتر از مسئولیت مبتنی بر تقصیر می‌تواند هدف درونی نمودن هزینه‌های خارجی حوادث را محقق نماید؛ زیرا در مسئولیت مبتنی بر تقصیر زیان‌دیده باید تقصیر واردکننده زیان را اثبات نماید و این در حالی است که در مورد بسیاری از فعالیت‌ها اثبات تقصیر اگر نه غیر ممکن بسیار دشوار است و حتی گاهی ممکن است، تقصیری رخ نداده باشد. بنابراین در صورت اعمال قاعده تقصیر هزینه‌های خارجی فعالیت به جامعه تحمیل می‌شود، بی‌آنکه در زمره هزینه‌های فعالیت مورد توجه قرار گیرد.

ج) ایراد مخالفان درونی کردن هزینه‌های خارجی از طریق مسئولیت محض و رد آن گفته می‌شود، الزام افراد به درونی نمودن هزینه‌های خارجی فعالیت از طریق اعمال مسئولیت محض، سبب بالا رفتن هزینه‌های انجام فعالیت خواهد شد. بالا رفتن هزینه‌های انجام فعالیت منجر به کاهش سطح فعالیت و دلسرد شدن افراد از انجام فعالیت‌های مفید اجتماعی خواهد شد. کُلْمَن در پاسخ به این ایراد بر آن است که الزام افراد به درونی نمودن هزینه‌های خارجی فعالیت، مانع از انجام فعالیت‌های مفید اجتماعی در یک سطح مطلوب نیست. الزام به درونی کردن هزینه‌ها سبب خواهد شد، افراد قبل از پرداختن به یک فعالیت، هزینه‌ها و منافع نهایی آن را با هم بسنجند و در صورتی که منافع نهایی فعالیت بیشتر از هزینه‌های نهایی آن باشد، به انجام فعالیت ادامه می‌دهند، حتی اگر به صورت کامل مسئول جبران هزینه‌های اجتماعی آن باشد اما اگر هزینه‌های نهایی فعالیت بیشتر از منافع نهایی آن باشد، برای فرد مطلوب نیست که در این سطح به فعالیت بپردازد. بنابراین وی سطح فعالیت خود را کاهش می‌دهد یا به طور کامل از ادامه فعالیت دست خواهد کشید. بنابراین مسئولیت محض افراد را از انجام فعالیت‌های مفید و موجه باز نمی‌دارد؛ بلکه افراد را تشویق می‌کند، در سطح مطلوب و بهینه فعالیت نمایند (Coleman, 1992: 241,242).

د) مصداق عینی

یکی از مصداق درونی کردن هزینه‌های خارجی از طریق اعمال مسئولیت محض، مسئولیت کارفرما است. مسئولیت کارفرما نسبت به خسارات ناشی از فعل کارکنان، در مقابل دو گروه مطرح می‌شود: نخست در مقابل کارگرانی که در حین کار یا به مناسبت انجام کار، متحمل خسارت می‌گردند؛ دوم در مقابل اشخاص ثالثی که در نتیجه فعل یا ترک فعل کارگران، خسارت می‌بینند. درباره خسارات وارده به کارگران، باید گفت، با توسعه بیمه‌های اجتماعی و در راستای اندیشه حمایت از حقوق کارگران، در قوانین کار اغلب کشورها از جمله ایران (ماده ۱۴۸ قانون کار)، کارفرمایان مکلف به بیمه نمودن کارگران خود در مقابل حوادث ناشی از کار شده‌اند (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۶۴). بنابراین آنچه در این قسمت مورد توجه و بررسی قرار می‌گیرد، مسئولیت کارفرمایان در مقابل اشخاص ثالث در نتیجه فعل یا ترک فعل کارکنان آن‌هاست.

تحمیل مسئولیت محض به کارفرما برای جبران خسارات ناشی از فعالیت کارکنانش به اشخاص ثالث، سبب خواهد شد که کارفرما با در نظر گرفتن تمام هزینه‌های مربوط به مسئولیت

ناشی از فعالیت، در مورد پرداختن به آن فعالیت تصمیم بگیرد. مسئولیت نیابتی، علاوه بر ایجاد انگیزه در کارفرما برای کنترل و نظارت بر اعمال کارکنان خود و انجام اقدامات احتیاطی از جانب آنها، کارفرمایان را وادار می‌کند که، هزینه‌های ناشی از اعمال کارکنان خود را که توانایی جبران خسارت ندارند، درونی نمایند. این امر منجر به کارآمد شدن میزان تولید خواهد شد؛ زیرا هزینه‌های خصوصی فعالیت با هزینه‌های اجتماعی آن برابر خواهد شد (Kraakman, 2009: 134,135)؛ مثلاً روابط کارفرما و کارگر در یک شرکت بزرگ را در نظر بگیرید. کاملاً روشن است که در چنین فرضی، دارایی کارکنان بسیار کمتر از ضرری است که ممکن است آن‌ها در نتیجه فعالیتشان به بار آورند؛ زیرا حوزه فعالیت شرکت به گونه‌ای است که عمل یکی از کارکنان به تنهایی می‌تواند به عده کثیری از افراد آسیب بزند و به ضرر بزرگی منجر شود. بنابراین اگر کارکنان در قبال چنین خساراتی مسئولیت شخصی داشته باشند، به دلیل عدم کفایت دارایی‌شان، بخش زیادی از خسارات بدون جبران باقی می‌ماند. در حالی که به دلیل کفایت دارایی شرکت (کارفرما)، تحمیل مسئولیت محض نیابتی، جبران تمام خسارات را در پی خواهد داشت و به این ترتیب تمام هزینه‌های خارجی فعالیت درونی می‌شود (Shavell, 1987: 172).

در نظام حقوقی ایران مستفاد از ماده ۱۲ قانون مسئولیت مدنی، به نظر می‌رسد، مبنای مسئولیت کارفرما تقصیر است اما قانونگذار تقصیر کارفرما را مفروض دانسته و بار اثبات آن را از دوش زیان‌دیده برداشته است و این کارفرما است که باید ثابت کند، مرتکب تقصیری نشده است. در واقع هرگاه خسارتی از فعل کارگر به اشخاص ثالث وارد آید، نشان‌دهنده این است که کارفرما یا در انتخاب کارگر درست عمل ننموده، یا وسایل و ابزارهای مناسب در اختیار او نگذاشته یا بر اعمال کارکنان، نظارت کافی را اعمال نکرده است (صفایی و رحیمی، ۱۳۸۹: ۲۶۴). اما کارفرما در هر صورت می‌تواند عدم تقصیر خود را ثابت نماید!

بند سوم: توزیع ضرر

الف) توجیه کارکرد توزیعی مسئولیت مدنی

در رویکرد اقتصادی هدف نظام مسئولیت مدنی تنها کاهش خطر حوادث (مثلاً از طریق تشویق افراد به انجام اقدامات احتیاطی) نیست، بلکه علاوه بر آن، کاهش هزینه‌های اجتماعی حوادث یکی از اهداف اصلی است و هر چه ضرر بیشتر در بین اعضای جامعه توزیع شود، آثار اجتماعی آن بیشتر کاهش می‌یابد. بنابراین خطر را باید بین گروه وسیعی از افراد توزیع نمود یا به

طرفی انتقال داد که نسبت به ریسک بی تفاوت یا در موقعیت بهتری برای تحمل ریسک باشد (Shavell, 2002: 1,2; Calabresi, 1970: 39-41) این نظریه بر اساس «قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی پول» (The diminishing marginal utility of money) و به طور کلی «قانون نزولی بودن مطلوبیت نهایی» (The diminishing marginal utility) توجیه می‌شود.^۱ بر اساس این قانون در نظریه توزیع ضرر استدلال می‌شود، وقتی حادثه‌ای مثلاً ۲۰ واحد ضرر به بار می‌آورد، تحمیل مسئولیت بر یک نفر و گرفتن تمام خسارت از وی نسبت به حالتی که ضرر را بین ۲۰ نفر توزیع می‌کنیم، مطلوبیت منفی بیشتری به همراه دارد. توزیع ضرر نه تنها مستقیماً و از طریق کاهش آثار اجتماعی ضرر بلکه به طور غیر مستقیم و از طریق وادار نمودن افراد به انجام فعالیت‌های خطرناکی که از نظر اجتماعی سودمند است، افزایش رفاه اجتماعی را در بر دارد؛ زیرا افراد به امید آنکه در صورت رخ دادن حادثه به تنهایی متحمل جبران خسارت نمی‌شوند برای انجام کارهای خطرناک سودمند انگیزه خواهند داشت (Shavell, 1987: 190, 191).

نظام مسئولیت مدنی از دو طریق می‌تواند هدف توزیع ضرر را محقق نماید: اول اینکه قواعد مسئولیت مدنی می‌توانند در افراد این انگیزه را ایجاد نماید که خود را تحت پوشش بیمه قرار دهند و به واسطه بیمه، ضرر را در بین اعضای جامعه توزیع نمایند. دوم: توزیع ضرر به صورت مستقیم و بدون نیاز به بیمه و تأمین اجتماعی نیز می‌تواند یکی از کارکردهای مسئولیت مدنی باشد.

ب) نقش مسئولیت محض در توزیع ضرر

بیمه مسئولیت سبب شده تا مسئولیت مدنی به ابزاری برای توزیع ضرر تبدیل شود. امکان بیمه مسئولیت به ویژه در فعالیت‌های خطرناک که زیان‌دیدگان بسیاری دارد، سبب گردیده تا ضررهای ناشی از این حوادث که در حالت عادی از سوی واردکننده زیان قابل جبران نیست، از طریق بیمه در کل جامعه یا بخشی از آن توزیع شود و به این ترتیب علاوه بر تضمین حقوق زیان‌دیده هم بستگی اجتماعی را نیز افزایش دهد.^۲

۱. برای مطالعه بیشتر ر. ک. به: واریان، هال: رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه، ترجمه سید جواد پورمقیم، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۰، صص ۷۵-۵۵.

۲. اگرچه بیمه مسئولیت مدنی تا حدود زیادی ویژگی بازدارنده مسئولیت مدنی را از میان برده اما هنوز در بسیاری از موارد نقش بازدارنده مسئولیت مدنی به قوت خود باقی مانده است: خسارات ناشی از تقصیر عمدی یا سنگین را نمی‌توان بیمه نمود، بسیاری از واردکنندگان زیان تحت پوشش بیمه نیستند و ناگزیر خودشان باید ←

از آنجا که در نظام مسئولیت محض، واردکننده زیان در هر صورت، مسئول جبران خسارات ناشی از فعالیت خود است و اثبات بی‌تقصیری او را از مسئولیت معاف نمی‌کند، وی به منظور مقابله با خطر مسئولیتی که پیشگیری از آن از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر نیست (هزینه پیشگیری بیشتر از ضرر مورد انتظار است)، برای خرید پوشش بیمه انگیزه خواهد داشت. در مقابل زیان‌دیده چون در هر صورت از وی جبران خسارت خواهد شد، از خطر تحمل ضرر مصون بوده و دیگر انگیزه‌ای برای تحصیل بیمه ندارد؛ زیرا در عمل «وقتی مسئولیت محض است، او به طور ضمنی از سوی نظام قانونی بیمه شده است» (Shavell, 2002: 4). در نظام مسئولیت محض، پوشش بیمه مناسب برای واردکننده زیان، «بیمه شخص ثالث» (بیمه مسئولیت) است که به وسیله آن، او خود را در برابر مسئولیت احتمالی ناشی از خسارت‌هایی که ممکن است، توسط وی به اشخاص ثالث وارد شود، بیمه می‌کند.

در نظام مبتنی بر تقصیر، واردکننده زیان تنها در صورتی مسئول است که تقصیر نموده باشد. بنابراین پیروزی زیان‌دیده در دعوی مسئولیت مدنی، منوط به اثبات تقصیر واردکننده زیان از جانب او است. از آنجا که بنابر فرض ریسک‌گریزی، واردکننده زیان به احتمال زیاد احتیاط خواهد نمود و در صورت عدم احتیاط نیز، اثبات تقصیر وی در اغلب موارد دشوار است، لذا زیان‌دیده بالقوه در صورتی که نتواند به صورت بهینه از حادثه پیشگیری کند (هزینه پیشگیری بیشتر از ضرر مورد انتظار حادثه باشد)، مبادرت به خرید پوشش بیمه خواهد نمود. نوع پوشش بیمه در این فرض، «بیمه شخص اول» است که به موجب آن شخص خود را در برابر خسارت‌هایی که ممکن است در نتیجه فعل اشخاص ثالث یا سایر حوادث به وی وارد شود، بیمه می‌کند.

بنابراین در شرایطی که افراد بتوانند پوشش بیمه خریداری نمایند، تعیین قاعده مسئولیت به منزله تعیین نوع پوشش بیمه و در نتیجه تعیین طرفی است که باید پوشش بیمه را خریداری نماید. بنابراین در تعیین نوع قاعده مسئولیت باید بر آثار آن بر بیمه و نحوه توزیع ضرر توجه

→ جبران خسارت نمایند. شرکت‌های بیمه با استفاده از شیوه‌هایی مانند تعیین حق بیمه به صورت شناور و در نظر گرفتن سوابق بیمه‌شدگان، فسخ بیمه‌نامه یا خودداری از تمدید آن، الزامات مربوط به ایمنی، قائم مقامی شرکت‌های بیمه از زیان‌دیده و رجوع به عامل زیان و درج شرایط خاصی در قرارداد بیمه به نوعی به حفظ بازدارندگی مسئولیت مدنی کمک نموده‌اند.

نمود؛ مثلاً اگر در مورد یک حادثه خاص مشخص شود که بیمه شخص اول بر بیمه شخص ثالث ترجیح دارد، باید قاعده مسئولیت متناسب با آن تعیین گردد. همان گونه که هنگام تعیین یک قاعده مسئولیت باید به آثار آن بر نرخ حوادث توجه کنیم، باید به آثار بر بیمه و نحوه توزیع ضرر نیز توجه نمود (Coleman, 1992: 205,206).

مسئولیت مدنی به صورت مستقیم هم می‌تواند منجر به توزیع ضرر شود؛ به عنوان مثال در مسئولیت محض ناشی از تولید، تولید کننده می‌تواند هزینه‌های ناشی از مسئولیت را جزء هزینه‌های تولید محسوب و با افزودن آن به بهای کالاها و خدمات آن را بین تمام خریداران توزیع نماید.

ج) مصداق عینی

امروزه در بسیاری از کشورها در زمینه مسئولیت شرکتها و مؤسسات، مسئولیت محض حاکم است. طرفداران این قاعده در دفاع از آن به اثر توزیعی مسئولیت محض استناد می‌کنند: مسئولیت محض بهتر از مسئولیت مبتنی بر تقصیر ضرر را در جامعه توزیع می‌نماید؛ زیرا در عمل مصرف‌کنندگان را در برابر ضررهای ناشی از مصرف کالا بیمه می‌کند و با قرار دادن حق بیمه در قیمت کالا، ضرر را در جامعه توزیع می‌نماید (Cooter, 1991: 25, 26). گسترش مسئولیت از طریق فراهم نمودن پوشش بیمه شخص ثالث، رفاه اجتماعی را بهبود می‌بخشد. شرکتها و مؤسسات نسبت به مصرف‌کنندگان در موقعیت بهتری برای فراهم نمودن پوشش بیمه در قبال خسارات ناشی از کالاها و خدمات هستند؛ زیرا، هم می‌توانند به شکل یک شرکت بیمه عمل نموده یا به جای اینکه تعداد بی‌شماری از مصرف‌کنندگان کالا و خدمات به طور انفرادی قرارداد بیمه منعقد نمایند، خود با انعقاد یک قرارداد بیمه همه آنها را تحت پوشش قرار دهند و به آسانی حق بیمه را از طریق بهای کالاها و خدمات بین مشتریان خود توزیع نمایند. مهم‌تر اینکه این امر می‌تواند برای مستمندان و افراد کم درآمدی که خود توانایی خرید پوشش بیمه را ندارند، پوشش بیمه فراهم نماید (Priest, 1987: 1535, Barnez & Stout, 1992: 117-120).

بند چهارم: هزینه‌های اداری

منظور از هزینه‌های اداری هزینه استفاده از خدمات حقوقی و نیز هزینه‌هایی است که دادگاه‌ها صرف رسیدگی به دعاوی مسئولیت و حل و فصل آنها می‌کنند.

الف) نقش مسئولیت محض در کاهش هزینه‌های اداری

به موجب قاعده تقصیر، فرد هنگامی مسئول است که اولاً سطح احتیاط او، کمتر از سطح احتیاط بهینه باشد و ثانیاً، هزینه اقدامات احتیاطی، کمتر از هزینه‌های مورد انتظار حادثه باشد. بنابراین دادگاه باید درباره بهینه بودن احتیاط طرفین تصمیم‌گیری نماید. این امر مستلزم آن است که علاوه بر تعیین سطح احتیاط لازم، سطح احتیاط طرفین را با استاندارد احتیاط که در قوانین یا توسط خود قاضی باید مشخص شود، مقایسه نماید. همچنین باید با بررسی هزینه اقدامات احتیاطی نسبت به هزینه‌های مورد انتظار حادثه، مشخص نماید که آیا اقدامات احتیاطی توجیه اقتصادی دارد یا خیر. تمام این بررسی‌ها مستلزم هزینه‌های اداری بالایی خواهد بود. در قاعده مسئولیت محض، تعیین میزان احتیاط لازم و احراز انطباق احتیاط وارد کننده زیان با استاندارد تعیین شده، لازم نیست. کافی است دادگاه میزان خسارت وارد شده و نیز رابطه سببیت را احراز نماید. لذا دیگر متحمل هزینه‌های مربوط به تعیین احتیاط لازم و احراز تقصیر نخواهد شد (Schafer & Muller-Langer, 2008: 15,16)؛ از سوی دیگر، از آنجا که دادگاه ممکن است، در تعیین سطح احتیاط لازم و نیز مشخص کردن سطح احتیاط واقعی واردکننده زیان اشتباه کند با اعمال قاعده مسئولیت محض می‌توان از تمامی این اشتباهات احتمالی اجتناب نمود (Gomez, 2001: 4).

ب) ایراد مخالفان نقش مسئولیت محض در کاهش هزینه‌های اداری و رد آن

گفته می‌شود در قاعده مسئولیت محض، به دلیل عدم لزوم اثبات تقصیر، تعداد دعاوی نسبت به قاعده تقصیر بیشتر است. زیان دیده در صورتی که خسارت وارد به او بیشتر از هزینه اقامه دعوا باشد، اقامه دعوا خواهد کرد و این امر گسترش بی‌رویه دعاوی را در پی خواهد داشت. در پاسخ باید گفت گرچه میزان دعاوی در مسئولیت محض بیشتر است اما چون اثبات تقصیر واردکننده زیان ضروری نیست، احتمال محاکمه و رسیدگی توسط دادگاه پایین است؛ زیرا به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که چه کسی در دعوا پیروز خواهد شد. در نتیجه امکان حل و فصل اختلاف در خارج از دادگاه، پیش از محاکمه (Pretrial) و رسیدگی (مثلاً پرداخت داوطلبانه خسارت) بیش‌تر است. این در حالی است که در قاعده تقصیر، زیان دیده باید علاوه بر اثبات رابطه سببیت و خسارت وارده، دلایلی بر عدم رعایت سطح احتیاط لازم توسط واردکننده زیان ارائه دهد. از آنجا که در غالب موارد، سطح احتیاط لازم دارای تعریف روشنی نیست،

طرفین ممکن است دیدگاه‌های مختلفی درباره نتیجه دعوا داشته باشند. بنابراین به دلیل مشخص نبودن پیروز دعوا، احتمال حل و فصل دعوا خارج از دادگاه کم است و در نتیجه محاکمه و رسیدگی توسط دادگاه، اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. بنابراین می‌توان گفت که با وجود کمتر بودن تعداد دعاوی در قاعده تقصیر، هزینه‌های حل و فصل دعوا، به دلیل احتمال بالای محاکمه، و نیز هزینه‌های کسب اطلاعات درباره تقصیر، در مقایسه با مسئولیت محض، بیشتر خواهد بود (Shavell, 1987: 264; Schafer & Muller-Langer, 2008: 16; Coleman, 1992: 249).

ج) مصداق عینی

در مسئولیت زیست محیطی اعمال قاعده تقصیر، مستلزم صرف هزینه‌های بالای اطلاعاتی از سوی دستگاه قضایی است؛ زیرا برای احراز تقصیر باید سطح احتیاط استاندارد را تعیین نماید. اطلاعات لازم برای تعیین احتیاط لازم و بهینه، معمولاً در اختیار دستگاه قضایی نیست. در آلودگی‌های زیست محیطی، متصدی فعالیت آلوده‌کننده نسبت به دستگاه قضایی آسان‌تر است و با هزینه کمتر می‌تواند به اطلاعات مربوط به سطح احتیاط بهینه دست یابد. بنابراین اعمال مسئولیت محض زیست محیطی می‌تواند کاهش هزینه‌های اداری را در پی داشته باشد. مثال دیگر دعاوی مربوط به مسئولیت ناشی از عیب تولید است که در صورت عدم اعمال مسئولیت محض، اثبات عیب کالا مستلزم ارجاع موضوع به کارشناس و پرداخت هزینه‌های سنگین برای اظهار نظر درباره تقصیر یا عدم تقصیر تولیدکننده است.

نتیجه‌گیری

از آنجا که از منظر تحلیل اقتصادی، هدف نظام مسئولیت به حداقل رساندن مجموع هزینه‌های حوادث، یعنی هزینه‌های مورد انتظار حوادث و هزینه‌های پیشگیری از حوادث است، در بین واردکننده زیان و زیان‌دیده، مسئولیت باید بر عهده طرفی قرار گیرد که اطلاعات بیشتری درباره خطر دارد و می‌تواند با هزینه کمتری از آن پیشگیری کند. تولیدکنندگان، کارفرمایان و به‌طور کلی اشخاص حقوقی در مقایسه با مصرف‌کنندگان، کارگران و سایر اشخاص حقیقی، امکان کسب اطلاعات بیشتری درباره خطر و پیشگیری از حادثه دارند. از این رو تحمیل مسئولیت محض، علاوه بر این که سطح فعالیت و مراقبت آنان را تا میزانی که از نظر اجتماعی مطلوب است، تنظیم می‌کند، این انگیزه را برای آنان ایجاد می‌نماید تا با به دست آوردن اطلاعات بیشتر و بهبود کیفیت تولیدات و خدمات خود میزان

هزینه‌های حادثه احتمالی را کاهش دهند؛ از سوی دیگر، آن‌ها در موقعیت بهتری برای توزیع ضرر و انتقال آن به بخش وسیعی از جامعه از طریق بیمه یا مکانیسم قیمت هستند. درباره بسیاری از فعالیت‌های خطرناک، انجام دهندگان فعالیت از نظر میزان و امکان کسب اطلاعات، در موقعیت بهتری قرار دارند. با تحمیل مسئولیت محض تکالیف مربوط به کسب اطلاعات بر عهده آن‌ها قرار می‌گیرد و این انگیزه برایشان ایجاد می‌شود تا با به دست آوردن اطلاعات بیشتر و یا با سرمایه‌گذاری در زمینه تکنولوژی و یافتن شیوه‌های بهتر، کیفیت فعالیت خود را ارتقا داده و به این ترتیب هزینه‌های مورد انتظار را کاهش دهند. همچنین تحمیل مسئولیت محض به انجام‌دهندگان این فعالیت‌ها سبب می‌شود، هزینه‌های فعالیت خود را درونی نموده و سود بیش از اندازه کسب نمایند. از این رو، انگیزه‌ای برای توسعه ناکارآمد فعالیت نخواهد داشت. علاوه بر آن به دلیل انعکاس هزینه‌های واقعی فعالیت در قیمت، میزان تقاضا نیز، منطبق با سطح بهینه خواهد بود.

نتیجه نهایی اینکه امروزه در بسیاری از نظام‌های حقوقی همگام با پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی شاهد تحول در مبنای سنتی تقصیر هستیم، به طوری که این نظام‌ها با افزودن بر موارد اعمال مسئولیت‌های محض در حقیقت واکنش مناسب و منطقی به نیازها و ضرورت‌های دنیای صنعتی نشان داده‌اند. این در حالی است که در نظام حقوقی ما، با وجود ورود بسیاری از مظاهر جدید علم و صنعت که همان نیازها و ضرورت‌های جوامع صنعتی را مطرح نموده، تحول چندانی در مبنای مسئولیت صورت نگرفته است. با توجه به اینکه نظریه تقصیر در بسیاری از حوزه‌های جدید پاسخگو نیست و به نتایج ناعادلانه منجر می‌شود و با تأکید بر اینکه مسئولیت محض در بسیاری از موارد به ویژه فعالیت‌های خطرناک (مثل حوادث ناشی از تولید، آلودگی‌های زیست‌محیطی، حوادث ناشی از کار، حوادث هسته‌ای، حمل و نقل مواد قابل انفجار و قابل اشتعال، مسئولیت دارنده هواپیما در مقابل ساکنان روی زمین و...) دارای منطبق اقتصادی است، پیشنهاد می‌شود در نظام حقوقی ایران نیز دست کم در این دسته از فعالیت‌ها که ماهیت یک‌جانبه دارند و ضررهای غیر متقابلی را به جامعه تحمیل می‌کنند و فاعل آن کنترل، تسلط و اطلاعات بیشتری در زمینه خطر و موقعیت بهتری برای توزیع ضرر دارد، مسئولیت محض پذیرفته شود؛ به ویژه که مسئولیت محض در نظام حقوقی ما اندیشه بیگانه‌ای نیست و مواردی از اعمال مسئولیت محض را در قوانین مانند مسئولیت تلف‌کننده مال دیگری و پاره‌ای از موارد پرداخت دیه، می‌توان یافت که دارای ریشه فقهی هستند.

منابع

الف - فارسی

۱. انصاری، علی و مبین، حجت. «نظریه قابلیت انتساب در حقوق مسئولیت مدنی مطالعه تطبیقی در فقه امامیه و حقوق فرانسه». مجله پژوهش‌های حقوق تطبیقی، دوره ۱۵، ۱۳۹۰، شماره ۱.
۲. ایزانلو، محسن. «نقد و تحلیل قانون اصلاح قانون بیمه اجباری». فصلنامه حقوق؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ۱۳۸۷، شماره ۴.
۳. بادینی، حسن؛ شعبانی کندسری، هادی و رادپرور، سجاد. «مسئولیت محض؛ مبانی و مصادیق». مجله مطالعات حقوق تطبیقی، دوره ۳، ۱۳۹۱، شماره ۱.
۴. بادینی، حسن. «نقدی بر مبنا و قلمرو مسئولیت مدنی عرضه‌کنندگان کالاها و خدمات در قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان مصوب ۸۸». مجله تحقیقات حقوقی، ۱۳۹۱، شماره ۵۸.
۵. بادینی، حسن. «هدف مسئولیت مدنی». فصلنامه حقوق؛ مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۶، ۱۳۸۳.
۶. بادینی، حسن. *فلسفه مسئولیت مدنی*. تهران: شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۴.
۷. صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب‌اله. *مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)*. تهران: انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۹.
۸. کاتوزیان، ناصر. *مسئولیت ناشی از عیب تولید*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
۹. کاتوزیان، ناصر؛ انصاری، مهدی. «مسئولیت ناشی از خسارت‌های زیست‌محیطی». فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، ۱۳۸۷، شماره ۲.
۱۰. یزدانیان، علی‌رضا. *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی*. ج ۱، تهران: میزان، ۱۳۸۵.

ب - عربی

۱۱. الحسینی المرآعی. *میر عبدالفتاح العناوین*. ج ۲. قم، مؤسسه نشر اسلامی. ۱۴۱۷.

ج - لاتین

12. Barnes, David W. & Stout, Lynn A, **The Economic Analysis of Tort Law**, West Publishing Co., U.S.A., 1992.
13. Calabresi, Guido, **the Cost of Accidents: A Legal and Economic Analysis**, Yale University Press, 1970.
14. Coleman, Jules, **Risks and Wrongs**, Cambridge Studies in Philosophy and Law, Cambridge University Press, first Published, 1992.

15. Cooter, Robert D, “**Economic Theories of legal liability**”, Journal of Economic Perspectives, Volume5, 1991, No. 3.
16. Epstein, Richard, “**A Theory of Strict Liability**”, Journal of Legal Studies, 1973, No 2.
17. Faure, Michael, “**Economic analysis of environmental Law: An Introduction**”, Économie publique, 2001, No. 7.
18. Faure, Michael, “**Environmental Liability**”, In Tort Law and Economics, Edited by: Michael, Faure, Encyclopedia of Law and Economics, Second Edition, Edward Elgar Publishing, 2009.
19. Fiore, Karine, “**No Fault Compensation System**”, In Tort Law and Economics, Edited by: Michael, Faure, Encyclopedia of Law and Economics, Second Edition, Edward Elgar Publishing, 2009.
20. Gomez, Fernando, “**Burden of Proof and Strict liability**”: An Economic Analysis of a Misconception, Indert, Universitat Pompeu FabraIndert, 2001, Available at: http://www.indret.com/pdf/040_en.pdf.
21. Keith N, Hylton, “**A Positive Theory of Strict Liability**”, Boston University School of Law, Law and Economic Working Paper, 2007, NO. 06-35, Available at: http://ssrn.com/abstract_ID=932600.
22. Kraakman, Reinier H., “**Vicarious and Corporate Civil Liability**”, In Tort Law and Economics, Edited by: Michael, Faure, Encyclopedia of Law and Economics, Second Edition, Edward Elgar Publishing, 2009.
23. Mattiacci, Guiseppe & Parisi, Francesco, “**The Economics of Tort Law**”: A Precis, Published in The Elgar Companion to Law and Economics (2nd ed.), Edward Elgar Publishing, 2006, Available at: <http://ssrn.com/paper=458701>.
24. Mattiacci, Guiseppe, “**Tort Law and Economics**”, Forthcoming in Hatzis Aritides (ed.), Economic Analysis of Law: A European Perspective, Edward Elgar, 2002, Available at: <http://igiturarchive.library.uu.nl/dissertations/2002-0808-091249/c2.pdf>.
25. Oswald, Lynda J., “**Strict Liability of Individuals under CERCLA**”: A Normative Analysis, Boston College Environmental Affairs Law Review, 1993, Volume 20.
26. Perry, Stephen R., **Tort Law**, In a Companion to Philosophy of Law and Legal Theory, Edited by Dennis Patterson, Blackwell Publishers, 2000.
27. Pozzo, Barbara, “**The Liability Problem in Modern Environmental Statutes**”, European Review of Private Law, 1996, No. 4.
28. Priest, George L., “**The Current Insurance Crisis and Modern Tort Law**”, the Yale Law Journal, 1987, vol. 96.

29. Schafer, Hans-Bernd & Muller-Langer, Frank, “**Strict Liability versus Negligence**”, German Working Papers in Law and Economics, 2008, Volume 5, Available at: <http://ssrn.com/abstract=2062787>.
30. Shavell, Steven, “**Economics and Liability for Accident**”, Harvard John M. Olin, Discussion Paper, 2005, No. 535, Available at: <http://ssrn.com/abstract=870565>.
31. Shavell, Steven, **Economic analysis of accident Law** (part of Foundations of Economic Analysis of Law), Harvard Law School, Discussion Paper, 2002, No. 396, available at: <http://papers.ssrn.com/abstract=367800>.
32. Shavell, Steven, **Economic Analysis of Accident law**, Harvard University Press, 1987. Shavell, Steven, “**Strict Liability versus Negligence**”, The Journal of Legal Studies, Vol. 9, 1980, No. 1.